

کار مورّخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی

محمد باقری^۱

چکیده

کار مورّخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی از مسائلی بوده که همواره از قدیم‌ترین ایام تا امروزه صاحب‌نظران درباره آن به بحث پرداخته‌اند. از متفکران یونان باستان تا متفکران معاصر، از دانشمندان معاصر ایرانی تا متفکران اروپایی، از متفکران بی‌دین و حتی ضد دین تا متفکران مسلمان یا مسیحی معتقد درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. آگاهی از نظرات صاحب‌نظران در این باره موجب می‌شود تا پژوهشگر تاریخ با دید جامع‌تری به پژوهش بپردازد. در این پژوهش با تکیه به مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی نظرات صاحب‌نظران درباره کار مورّخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی آمده است. یافته‌های پژوهش نشان دهنده نگاه آسیب شناسانه صاحب‌نظران گوناگون درباره موضوع یادشده است تا از این طریق به رشد و بالندگی مطالعات تاریخی بینجامد.

واژه‌های کلیدی: علم تاریخ، گفته‌های صاحب‌نظران، کار مورّخ، آسیب شناسی مطالعات تاریخی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از قدیم‌ترین ایام تا روزگار ما، بسیاری از متفکران و صاحب نظران درباره کار مورخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی و بسیاری مسائل دیگر که در زمره مباحث نظری تاریخ می‌گنجد سخن گفته‌اند. آنچه در این مقاله گرد آمده است گفته‌هایی است از برخی کسان نامدار و بعضی کمتر شناخته شده درباره موضوعات یادشده که از منابع گوناگون گرد آمده است. خواه با این سخنان موافق باشیم خواه مخالف، به هر تقدیر غرض این است که سخنان صاحب نظران گوناگون درباره موضوع یادشده در یک جا گرد هم عرضه شود.

مسئله مورد نظر در این پژوهش آن است که صاحب نظران و متفکران متعلق به ادیان، مذاهب، مکتب‌ها و نحله‌های گوناگون درباره کار مورخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی چگونه اندیشیده‌اند و قضاوت کرده‌اند. تاکنون پژوهش‌های گوناگونی که در موضوع یادشده انجام شده از نظر متفکری خاص یا از منظر متفکران یک مکتب خاص بدان نگریسته‌اند. باید گفت این نخستین پژوهشی است که در زمینه کار مورخ و آسیب شناسی مطالعات تاریخی از منظر صاحب نظران مکاتب مختلف صورت گرفته و در آن گفته‌های صاحب نظران مختلف درباره موضوع یادشده در یک جا گرد آمده است. مقاله حاضر در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول کار مورخ و بخش دوم آسیب شناسی مطالعات تاریخی که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

کار مورخ

شارل ساماران، نویسنده کتاب روش‌های پژوهش در تاریخ گفته است: مورخ همیشه باید مراقب خطراتی که در کمین او نشسته باشد، از آن جمله دام فریبنده اشتباه در تعیین زمان رویدادهاست که مورخ باید به شدت از آن اجتناب کند (ساماران، ۱۳۷۵: ۱/۱۸). همو گفته است: مورخ، همچون زنبور عسل است که شهد را از سهل الوصول ترین گیاهان بسازد اما می‌گزیند. تاریخ نویس هم در جنگل انبوهی از شواهد تاریخی بی آنکه مانعی در راه خود احساس کند از گزیده‌ترین بخش‌ها خوشه‌ای می‌گیرد تا خرمنی فراهم آرد و کار بررسی را آغاز کند (همان: ۱۴).

همو گفته است: مورخ به منزله دریانوری است سرگشته در اقیانوسی از وقایع و زمان وقوع آن‌ها. او باید بتواند آن را داشته باشد که فانوسی دریایی برای هدایت خویش بیابد (همان: ۱۷). همو گفته است: هر چیزی موضوع تاریخ است. پس هر واقعه‌ای تاریخی است و واقعه غیر تاریخی وجود ندارد (همان: ۱۸). همو گفته است: مورخ باید تلاش کند که از نویسندگی، هنر و در عین حال علم نیز بهره کافی داشته باشد. در صورت فقدان این خصایص، وی به یکی از اهداف تاریخ که حیاتبخشی به قضایای از میان رفته، به نیروی اسرارآمیز و انتقال ناپذیر عشق و استعداد است دست نمی‌یابد (همان: ۱۹).

لئو نیکولایویچ تولستوی، نویسنده بزرگ روسی، گفته است: تاریخ نگاران شبیه افراد ناشنوا هستند، چرا که مدام به پرسش‌هایی پاسخ می‌گویند که هیچ کس از آن‌ها نپرسیده است. اسکار وایلد، شاعر و نویسنده ایرلندی، گفته است: تنها وظیفه ما در قبال تاریخ، بازنویسی آن است. همو گفته است: هرکسی می‌تواند تاریخ‌ساز باشد، اما تنها یک انسان بزرگ می‌تواند آن را رقم زند. سموئل الیوت ماریسن، مورخ آمریکایی، گفته است: مورخ باید تسلیم موضوع کار خود باشد و در دوره و جایی که برگزیده است غوطه ور شود. فقط گاه به گاه برای اینکه دید تازه‌ای پیدا کند، خود را از آن جدا نگاه دارد (فولادوند، ۱۳۹۰: ۹).



ژول میشله، مورخ قرن هجدهم میلادی اهل فرانسه، گفته است: برای آنکه تاریخ تا ابد دروغ باشد کافی است که یک نفر حقایق را پنهان کند. همو گفته است: مورخ به ویژه باید همیشه در برابر پیشداوری های خود و خوانندگان آثار خود و بالاخره پندارهای باطلی که معاصران وقایع به آن صحه نهاده اند مقاومت کند (همان: ۱۹). گوته، شاعر و نویسنده آلمانی، گفته است: هیچ تاریخی به دور از حب و بغض و اشتباه نیست. همو گفته است: هر زمان پیرمردی زیر خاک می رود، یک کتاب تاریخ زیر خاک پنهان می شود.

صادق آیینه وند، مورخ معاصر ایرانی، گفته است: از صفات مورخ، علاقه مندی به بحث، شکیبایی، اجتناب از حاشیه گرایی، پرداختن به مسائل عمده و غامض تاریخی، هموار نمودن رنج سفر برای یافتن منابع و اسناد، معامله نکردن برای منفعت دنیوی و شخصی و رعایت امانت است. مورخ، امین مردم است، باید بداند که برای قرن ها و نسل های بعد تاریخ می نویسد. مورخ باید شجاع باشد و برای نگارش حقیقت تاریخی ملاحظه احدی را نکند. مورخ باید از ملکه نقد بهره مند باشد. از حب شهرت و خودنمایی برکنار باشد. دارای ذهنی منظم باشد و در تدوین تاریخ ترتیب و تسلسل را رعایت کند. به عصری یا نسلی یا کشوری یا شهری یا شخصی، خود را وابسته نکند بلکه باید بداند که او همیشه به منزله یک قاضی است. مورخ باید از احساس و ذوق و عاطفه و سماحت خلق و خیال بلند بهره ور باشد، تا بتواند ظرافت های آرای اقوام و انگیزه های انسانی مطوی در تاریخ را بشناسد (آیینه وند، ۱۳۹۱: ۲۴۳-۲۴۴).

همو گفته است: فرق مورخ و عالم در این است که مورخ، تمام دقت و توجه خویش را به حوادث و وقایع، که موضوع مستقیم مورد ملاحظه او هستند، معطوف می دارد؛ ولی عالم کار خویش را به ماورای حوادث می کشاند تا از مبادی عام و همانند، برای پژوهش بهره بگیرد (آیینه وند، ۱۳۸۰: ۱۱). فریدون آدمیت، نویسنده و مورخ معاصر ایرانی، گفته است: مفهوم تاریخ بیان وقایع تاریخی که به آن گونه وقوع یافته اند است نه کم و بیش. سیسرون، خطیب و فیلسوف بزرگ رومی، گفته است: مورخ می باید در کار خود به دو اصل عملاً مقید باشد نخست آنکه هرچه را نادرست می داند بیان نکند، دیگر این که از بیان هرچه حقیقت می داند پروا نکند (سارامان، ۱۳۷۵: ۱۸).

شهید مدرس گفته است: کلیه کسانی که در کار تاریخ نگاری می باشند و وظیفه شرعی و قلبی شان به آن ها حکم کرده که تاریخ بنویسند باید کنار هم با دید خودشان و فکر خودشان و حفظ استقلال فکر خودشان تاریخ مآلثشان، مذهبشان، سرزمینشان، جهانشان را مانند شیر گرسنه ای که به دنبال شکار می رود بخوانند و بدانند که در سر سفره شان هم جز تکه ای نان خشکیده در کنار آن جز یک کوزه آب نیست. آن وقت رخدادها را جدا کنند، حوادث را جدا کنند و وقایع را جدا کنند. آن وقت این ها را بدهند به مورخان تحلیلگر و تاریخ-شناس که بررسی و تشریح کنند (مدرس، ۱۳۷۴: ۶۴۴).

همو گفته است: شعور تاریخ فهمی سعادت می خواهد و لازمه داشتن آن ارادت به فهمیدن تاریخ است. همو گفته است: مورخ تا بصیرت پیدا نکند، اگر هم تاریخ بداند از جذر و مد آن درک صحیحی ندارد، تاریخ علم است و هر علمی بدون تعمق در فلسفه آن اگر خطرناک نباشد، حداقل بی حاصل و معیوب است، سزاوار نیست که بدون فهم و درک قابل یقینی از تاریخ درباره آن قضاوت و اظهار نظر کنیم. مفسد و معایب اجتماعی در میدان حیات و روابط جوامع، عوامل نوعی دارند. این عوامل نوعی را تاریخ به ما می شناساند تا در راه حیات از مفسدشان برحذر و از محاسنشان بهره مند گردیم (مدرس، ۱۳۷۴: ۶۰۹). همو گفته است: باید تاریخ همه سرزمین های تاریخ دار را بازنویسی کرد، کمتر سرزمینی است که لایه ضخیمی از گوشت و استخوان انسانی هایی نداشته باشد که تاریخ نفهمیده اند، ولی قربانی تاریخ سازان خون آشام گشته اند (مدرس، ۱۳۷۴: ۶۲۳).



محمدعلی اکبری استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، گفته است: مورخ در گردآوری رویدادهای تاریخی و گزارش آن‌ها، پدیده‌های تاریخی را «به‌سامان» می‌کند، آن‌ها را مفصل‌بندی کرده و باز می‌آفریند. روش تاریخی و ضابطه منطقی‌عقلایی پالایش داده‌های تاریخی، نحوه مفصل‌بندی شدن پدیده‌های تاریخی را معین می‌کند. این امر، وجود نوعی دخالت، جرح و تعدیل و تنقیح در کار مورخ را می‌نمایاند. از این رو، برچیدن دامن مورخان از دخالت در بازآفرینی وقایع تاریخی نه ممکن است نه واقعی (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۴).
همو گفته است: متن تاریخی، مستقل از مورخ وجود خارجی پیدا نمی‌کند، تاریخ صامت است و مورخ آن را به سخن می‌آورد و در این کار، مورخ سوژه تاریخی می‌آفریند (همان: ۱۰۶).

فرانسیس پارکمن، مورخ آمریکایی، گفته است: وفاداری به حقیقت تاریخی چیزی است بسی بیش از پشتکار در پژوهش دقیق و موشکافانه و رویدادهای خاص. این گونه رویدادها ممکن است با دقت هرچه تمامتر به تفصیل ذکر شوند. با این همه کل روایت تاریخی بی معنا یا خالی از حقیقت باشد. روایتگر باید بکوشد از روح و حیات دوره مورد بحث لبریز شود. باید رویدادها را از چشم انداز ارتباط و تأثیر دور و نزدیکشان و از نظر خوی و منش و عادت‌ها و اطوار کسانی که در آن رویدادها سهیم بوده‌اند، بررسی کند. به اصطلاح، خود را شخصاً در کارهایی که توصیف می‌کند سهیم و ناظر قراردادهد (فولادوند، ۱۳۹۰: ۸).

میلان کوندر، نویسنده معاصر اهل چک، گفته است: تاریخ نمی‌آفریند، بلکه «کشف» می‌کند. تاریخ، از طریق موقعیت‌های بی‌سابقه، پرده از آنچه انسان هست، پرده از آنچه «از دیر زمان» در انسان وجود دارد، پرده از آنچه امکان‌های انسان را تشکیل می‌دهد، بر می‌دارد. همو گفته است: تاریخ نگار، تاریخ جامعه را می‌نویسد نه تاریخ انسان را. ای. ایچ. کار، مورخ معاصر انگلیسی، گفته است: وظیفه مورخان این است که نه به گذشته عشق بورزد و نه خویشان را از قید آن‌ها سازد، بلکه باید بر آن تسلط یابد و به فهم آن کامیاب شود که این خود کلید فهم امروز است (همان: ۹).

پولو بیوس، مورخ یونانی، گفته است: بسیار خوب، می‌پذیرم که مورخ باید درباره کشور خودش گذشت کند؛ ولی نه چندان که چیزهایی برخلاف واقع بگوید. نویسندگان به دلیل بی‌اطلاعی، بسیاری خطاها می‌کنند که پرهیز از آن‌ها برای هرکسی دشوار است. ولی خواه به خاطر کشورمان یا دوستانمان و خواه تنها برای شیرین‌زبانی اگر دانسته چیزی بنویسیم که دروغ باشد؛ پس فرق ما با نویسندگان قلم به مزد چیست؟ خوانندگان باید درباره مورخان بسیار مراقب و نقاد باشند و مورخان نیز باید به سهم خود پیوسته مواظبت کنند (فولادوند، ۱۳۹۰: ۱۰).

انکراسمیت، مورخ معاصر هلندی، گفته است: تاریخ همیشه و در همه حال خصوصیات پسامدرن دارد، چرا که بر تناقض‌هایی غیر قابل حل استوار است. پژوهش تاریخ برخلاف آنکه مدعی حقیقتی واحد است، فقط از طریق رویارویی با دیدگاه‌های مختلفی از گذشته، حاصل می‌شود. دیدگاه‌هایی که هم به تأیید دیگر نوشته‌های مربوط به آن می‌رسند و هم از سوی آن‌ها زیر سؤال می‌روند. مارو، مورخ معاصر اروپایی، گفته است: تاریخ ماجرابی است معنوی که تمامی شخصیت مورخ در آن درگیر است (سارامان، ۱۳۷۵: ۱/۱۹).
کروچه، فیلسوف و سیاستمدار ایتالیایی، گفته است: همه تاریخ، تاریخ معاصر است. تاریخ، با پرورش یک «گفتمان واقعی از گذشته» از طریق تولید روایت‌ها و تحلیل رویدادهای گذشته مربوط به نژاد بشر، تسهیل شده است. همو گفته است: تمام کاری که هنرمند می‌کند این است که آنچه را می‌بیند بیان کند. اما مورخ علاوه بر این، می‌باید اطمینان پیدا کند که آن چه می‌بیند حقیقت هم دارد. هنر



امری را که ممکن است تصویر و نقل می‌کند در صورتی که تاریخ چیزی را که در حقیقت واقع شده است، نقل و توصیف می‌نماید (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۳).

ماکسیم گورکی، نویسنده روسی، گفته است: زیر هر سنگ قبر يك تاريخ كامل خوابیده است. جورج هورون، نویسنده معاصر اروپایی، گفته است: يك روزنامه، تاريخ يك روز جهان است که در آن زندگي می‌کنیم و با آن بیش از روزهایی که گذشته و تنها در یاد ما باقی مانده است سر و کار داریم. فرانتیس فانون، نویسنده معاصر فرانسوی، گفته است: نخست، تاريخ سرزمین خودت را بدان، سپس تاريخ ديگران را بخوان.

گوستاو لوبن، فیلسوف و مورخ فرانسوی، معتقد است مورخ باید پیش از مطالعه تاريخ مسائلی را رعایت کند و نوشته است: کسی که ثمره‌های روحی ملتی را نداند، تاريخ آن ملت در نظرش يك مشت حوادث پريشان و رخدادهاي بي نظم و ترتيب جلوه می‌کند. شارل ساماران گفته است: نگارش تاريخ بدون نقد پيشين مدارک و شواهد اصولاً امکان پذیر نیست (سارامان، ۱۳۷۵: ۱/۱۵). ابن جوزی، نویسنده کتاب المنتظم فی التاريخ الملوک و الامم، گفته است: کار مورخ، کشف واقعات تاريخی است، آن طور که رخ داده‌اند. عبدالرحمن بدوی، فیلسوف معاصر مصری، گفته است: اسناد تاريخی در علم تاريخ نقش حیاتی دارند.

دورکیم، جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی، گفته است: می‌توان تبهکار بود و حس برتری داشت و یا مردی نیک و بدون حس برتری. بهتر این است که هیچ گمان واهی از تاريخ جوامع در سر نداشته باشیم. استیو چندلر، از نویسندگان معاصر اروپایی، گفته است: به ناگزیر نباید انسان مهمی باشیم و ديگران بيايند و سابقه‌ي زندگي ما را بنويسند. ما می‌توانیم سابقه‌ي خود را همزمان با هر رویداد بنویسیم. با نوشتن هدف‌های خود، به راستی، تاريخ آینده‌ي خود را "پیش از روي دادن" نوشته‌ایم.

آسیب شناسی مطالعات تاريخی

جواهر لعل نهرو، از رهبران جنبش استقلال هند و کنگره ملی هند، گفته است: تاريخ به معنی جنگ‌ها و شرح زندگي چند نفر اندک شمار نیست که شاه شده یا سرداران بزرگی بوده‌اند. تاريخ باید درباره مردم يك کشور براي ما سخن بگوید که چگونه زندگي می‌کردند، چه کارهایی انجام می‌دادند و چگونه می‌اندیشیدند. تاريخ باید از رنج‌ها و شادی‌های آنان و از دشواری‌ها و مشکلاتشان براي ما سخن بگوید و بگوید که چگونه بر این دشواری‌ها چیره شدند. محمد علی موحد، مورخ معاصر ایرانی، گفته است: تاريخ ما تاريخ سلاطین و بزرگان است و مردم جایی در این تاريخ ندارند.

ویل دورانت، مورخ آمریکایی و نویسنده کتاب تاريخ تمدن، گفته است: بخش عمده تاريخ، حدس است و بقیه تعصّب. رلف والدو امرسون؛ نویسنده و شاعر آمریکایی گفته است: اگر درست بنگریم، آنچه هست فقط زندگي نامه است، تاريخ نیست (فولادوند، ۱۳۹۰: ۹). فرنان برودل؛ مورخ فرانسوی و مؤسس مکتب آنال گفته است: همه چیز باید دوباره درک شود و بار ديگر در چارچوب عمومی تاريخ جای بگیرد، به نحوی که به رغم اشکال‌ها و پارادکس‌ها و تناقض‌های بنيادی، وحدت تاريخ را که همچنين وحدت زندگي است پاس بداریم (همان).

کریم مجتهدی، فیلسوف معاصر ایرانی، گفته است: البته لازم نیست که ما هگلی باشیم تا به تاريخ اهمیت بدهیم، عقیده شخص من این است که اگر تاريخ درست درس داده شود، و اگر درست و به دور از گزینش‌های سلیقه‌ای گفته شود و تنها به مجموعه‌ای از داستان‌ها یا رخدادها اکتفا نشود، جهت حرکتی رخدادها بیان شود و جهت معنایی رخدادها جست و جو شود، بهترین وسیله آموزش است تا

به جوان‌های ما هم فکر صحیح بدهد، هم راه درست فکر کردن را به آن‌ها آموزش بدهد و هم نگاه آن‌ها را عمیق‌نگر کند. در این صورت نه فقط عبرت ساده، بلکه به ایشان قدرت تحلیل کردن را هم خواهد داد. با این توصیف این آگاهی‌ها تبدیل می‌شود به یک قدرت. با وجود چنین آموزشی است که جوان‌های ما قادر خواهند شد خودشان فکر کنند، خبر داشته باشند و منشأ اثر بشوند. مثلاً وقایع و حرف‌های دوره طاغوت باید به درستی بررسی شوند که آن‌ها چه بودند و چه شدند. ما حتی به صورت دروغین هم نباید باستان‌پرستی کنیم. البته اشتباه نشود، من خودم ایرانیت را اصل میدانم، من خودم را صددرصد ایرانی می‌دانم و خودم را محصول ایران می‌دانم که در این آب و خاک ساخته شده‌ام و اشتباهات من مال این آب و خاک است. تاریخ ایران باستان، جزو تاریخ است و باید آن را خواند ولی بالیدن به گذشته، چیزی به ما نمی‌دهد. «گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل؟!» اما اگر تأمل بکنیم، تفکر بکنیم، تاریخ را با فلسفه تاریخ در نظر بگیریم، خوب است.

ماریو بارگاس یوسا، نویسنده معاصر اهل پرو، گفته است: تاریخ نه نظم دارد، نه منطق، نه معنا و از همه بالاتر نه هیچ‌گونه جهت‌گیری عقلانی که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و ایدئولوگ‌ها بتوانند به روش علمی پیشاپیش به آن پی ببرند. مورخان به تاریخ نظم و سامان می‌بخشند و با تفسیرها و به یاری نظرها‌های همواره موقتی که فقط بخشی از کل صحنه را در بر می‌گیرند و نهایتاً مانند برساخته‌های هنری از ذهنیت برآمده‌اند می‌کوشند به آن انسجام دهند و آن را قابل فهم کنند. تکامل بشر اجازه نمی‌دهد که هیچ مسیر یا جهت خاصی را از آن استنتاج کنیم. فکر اینکه چنین کاری شدنی است، نه تنها از نظر تاریخی بلکه به لحاظ منطقی نیز فرضی باطل و بی‌پایه است. از این رو چون سیر تاریخ را عمدتاً اکتشافات و اختراعات فنی و علمی تعیین می‌کنند که ممکن نیست پیشاپیش از آن‌ها آگاه باشیم، نمی‌توانیم مسیر آن را پیش‌بینی کنیم. با این حال، نبود قوانین تاریخی به این معنا نیست که هرگونه پیش‌بینی اجتماعی محال است. علوم اجتماعی می‌تواند در حوزه‌های مشخص نشان دهد که در برخی شرایط معین، وقوع برخی رویدادها اجتناب‌ناپذیر است. اما خردمندانه نیست که کسی فرض کند پیشرفت در آینده نیز اجتناب‌ناپذیر است. همیشه این احتمال هست که بشر به عقب برگردد و سقوط کند و همه پیشرفت‌ها را از دست بدهد.

همو گفته است: به فرض که وظیفه مورخ فقط نقل رویدادهای مشخص باشد نه کشف قوانین و احکام عام ناظر بر فعالیت‌های بشر، کسی نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه نظرها یا چشم انداز یا تفسیر، به نوشتن یا حتی فهم تاریخ کامیاب شود. ولی پوپر می‌گوید خطای تاریخ‌گرایان در این است که تفسیر تاریخی را با نظریه یا قانون اشتباه می‌کنند. تفسیر، محدود است و کلیت ندارد و به این حساب سودمند است به منظور نظم بخشیدن به آنچه در غیر این صورت انبوهی آشفته از رویدادها می‌شد. تفسیر تاریخ به عنوان پیکار میان طبقات یا نژادها یا اعتقادات دینی و مذهبی، یا نبرد میان جوامع بسته و جوامع باز، می‌تواند روشنی بخش باشد به شرط آنکه برای هیچ یک از این تفسیرها ارزش عام یا انحصاری قائل نشویم. در تاریخ برای تفسیرهای متناقض و مکمل و تصادفاً موافق جا هست اما نه برای «قانون» به معنای مسیری یگانه و اجتناب‌ناپذیر.

اریک نیوتن، نویسنده معاصر اروپایی، گفته است: بی‌طرفی، آرمانی است که هیچ تاریخ‌نگار واقعی را بر آن دسترس ندارد، زیرا تنها از راه جانبداری است که می‌تواند میان رویدادهای مؤثر و آن‌ها که ارتباط مستقیمی با موضوع بحث ندارند، تمییز و تفکیکی قائل شود. فردریک جکسن ترنر، مورخ آمریکایی، گفته است: هر دوران و زمانه ای می‌کوشد به تصور خاص خودش از گذشته برسد. هر زمانه ای با رجوع به اوضاع و احوالی که در روزگار خودش دست بالا را دارد، تاریخ گذشته را از نو می‌نویسد (فولادوند، ۱۳۹۰: ۹).



توین بی، مورخ معاصر انگلیسی، گفته است: انسان‌ها عمدتاً آنچه را می‌بینند که انتظار دیدن آن را دارند و چیزی را ثبت می‌کنند که به نظرشان مهم است (توین بی، ۱۳۹۳: ۱۸). یاکوب بورکهارت، مورخ سوئسی، گفته است: خطوط کلی تمدن‌های بزرگ شاید به هر چشمی متفاوت بنماید. در اقیانوس پهناوری که در آن می‌رانیم، راه‌ها و جهت‌ها بسیارند. همان تحقیقاتی که به آسانی به کار من آمده‌اند، ممکن است در دست دیگران نه تنها یکسره کاربرد دیگری پیدا کنند و بحث‌های دیگری پیش بیاورند، بلکه اساساً به نتایجی متفاوت بینجامند (فولادوند، ۱۳۹۰: ۷).

برخی از صاحب‌نظران درباره اینکه چه کسانی تاریخ را می‌سازند اظهار نظر کرده‌اند. از آن جمله ژان پل سارتر، فیلسوف معاصر فرانسوی، گفته است: تاریخ یک ماشین خودکار و بی‌راننده نیست و به تنهایی استقلال ندارد، بلکه تاریخ همان خواهد شد که ما می‌خواهیم. توماس کارلایل، فیلسوف اسکاتلندی، گفته است گفته است: تاریخ، سیر خود را بر زندگی مردان بزرگ بنا نموده است. پائولو کوئیلو، نویسنده معاصر برزیلی، گفته است: هر کس هر کاری که بکند، در روی زمین اصلی‌ترین نقش تاریخ جهان را ایفا می‌کند و معمولاً خودش این را نمی‌داند. برایان تریسی، نویسنده معاصر کانادایی، گفته است: تاریخ بشر حکایت انسان‌های عادی است که بر ترس خود چیره شده و کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده‌اند.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر کوشیده شد تا گفته‌های صاحب‌نظران علوم گوناگون درباره کار مورخ و آسیب‌شناسی مطالعات تاریخی در یک جا گرد آید. اینکه متخصصان علوم گوناگون درباره موضوع یادشده اظهار نظر کرده‌اند حکایت از اهمیت و جایگاه بالای علم تاریخ و مطالعات تاریخی دارد. گفته‌های برخی از این متفکران، گاه متفاوت و گاه متضاد با گفته‌های دیگر متفکران است. ایدئولوژی و جهان بینی برخی بسیاری از این متفکران نیز مخالف و گاه متضاد دیگر متفکران است. اما نکته مهم این است که متفکران گوناگون با جهان بینی‌های مختلف درباره کار مورخ و آسیب‌شناسی مطالعات تاریخی اظهار نظر کرده‌اند که بیانگر اهمیت علم تاریخ و مطالعات تاریخی است. در این مقاله کوشیده شد تا آرای صاحب‌نظران مختلف درباره این مهم صرف نظر از پیش‌داوری در کنار یکدیگر ارائه گردد.

منابع

- آیینہ وند، صادق، (۱۳۸۰)، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱)، سی سال با تاریخ، تهران: توت.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۷)، «تاریخ، مورخ و نظریه؛ طرح مقدماتی یک دیدگاه»، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، به کوشش حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب، صص ۱۰۳-۱۰۹.
- توین بی، آرنولد، (۱۳۹۳)، بررسی تاریخ حکایاتی از تمدن‌های بر جای مانده و منقرض، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- ساماران، شارل، (۱۳۷۵)، روش‌های پژوهش در تاریخ، ترجمه ابوالقاسم بیگانه و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

فولادوند، عزت الله، (۱۳۹۰)، «تاریخ چیست»، بخارا، شماره ۸۳، صص ۷-۱۱.
مدّرسی، علی، (۱۳۷۴)، مرد روزگاران؛ مدّرس شهید نابغه ملی ایران، تهران: هزاران.

